

آزادی

سخنرانی جارج برنارد شو

هیئت مدیره آهنگ برای نشر این سخنرانی از آقای برنارد شو اجازه مخصوص تلگرافی حاصل کرده است برنارد شو هشتاد و هشت سال دارد و از درام نویسان زبردست کنونی

است شیرین و ظریف چیز مینویسد خوشبختانه در ترجمه سخنرانی آقای سرگرد عبدالصمد شوخ و شنگی گفتار او را بطرز ساده صحبت‌های رادیوی خودشان حفظ کرده اند در عین حال البته خوانندگان محترم در خواهند یافت که اگرچه برنارد شو در مسئله مهم آزادی بظرافت سخن رانده فی الحقیقه منظور خیلی جدی داشته است .

☆☆

یاد تان باشد من امشب وقتش را ندارم راجع آزادی از همان مهمات همیشگی حرف بزنم . بیائید دست اندر کار شویم . خوب آدم آزاد حسابی چه کسی است ؟

لابدان کسی است که هرچه

میخواهد میکند هر وقت و هر جا که می‌لش میکشد یا اینکه اصلاً نمیخواهد کاری بکند چونکه می‌لش را ندارد . بسیار خوب . ولی همچو کسی نیست در دنیا و نمیتواند هم باشد . ما چه بخواهیم چه نخواهیم همه مان مجبور هستیم یک نث زندگیمان را در خواب بگذرانیم - در دست و روشتن - در لباس بر کردن و لباس کنندن - روزانه لاقفل دو ساعت در غذا خوردن همینقدرها هم در زهاب و

ایاب از اینجا بآنجا . اینطور نصف روز ما صرف احتیاجاتی میشود که شانه خالی کردن از ان ممکن نیست خواه پادشاه باشیم با هزار نفر خدم و حشم خواه یک کارگر حقیر فقیر که خدمتکاری بجز زن خودش ندارد ، این زن هم که بایستی بعلاوه کار تعبیدی آبستی را بهمه بگیرد اگر دنیا بناهست از آدمیزاد خالی نماند . صرف نظر کردن از اینچور چیزهای طبیعی امکان ندارد در عین حال اینها لازم ما زوم کارهایی است که میشوه از ان دست کشید . وقتی خوردن برای آدم

ضروری است تدارک غذا هم لزوم پیدا میکند . خواب که ضروری شد ما بایستی در خانه مان رختخواب و بخاری و ذغال هم فراهم بیاریم . در خیابانها هم که ما آفتابی میشویم پس باید لباس داشته باشیم که برهنگی مان را بیوشاند . خوب ! غذا و خانه و لباس را دسترنج آدم تهیه میکند ولی وقتی اینها بدست آمد ممکن است بسرقت هم برود . شما اگر عمل دوست دارید میتوانید بگذارید زنبور زحمتش را بکشد و آنرا پیدا کند که شما بدزدیدش . اگر آدم تنبلی هستید و حرکت از جایی بجایی با پاهای خودتان برای شما شاق است میتوانید اسبی را بخر حمالی بگیرید . همین کاری

که براسب یا زنبور میارید شما ، اگر از دستتان برآید چه بزور چه بشیطنت و زرنگی ، میتوانید بسر یک مرد یا زن یا بچه بیارید . حتی اینکه میتوانید همچو توکله شان فرو ببرید که آزادیشان را فدای راحتی شما کردن وظیفه دیانتی آنهاست . پس ملتفت باشید شما اگر بگذارید یک کسی یا یک طبقه از مردم سوار گردن شما بشوند آنها تمام آن قسمت



تعبد خود را بفطرت که انتقال پذیر است از دوش خود برداشته بگردن شما خواهند انداخت .

آنوقت خواهید دید که شما باید روزی هشت الی چهارده ساعت کار بکنید و حال آنکه اگر بنا بود شما فقط جور خانواده خودتان را بکشید میتوانستید در کمال راحتی انجاش بدهید بنصف آنمقدار صرف وقت و بلکه کمتر . هر دولت حسابی بایستی غرضش این باشد که از اینطور کلاه بر شما گذاشتن جلوگیری کند ولی متأسفانه مقصود بیشتر حکومتها درست برعکس است آنها تعبد را بشما میقبولانند و اسمش را میگذارند آزادی معذک عبودیت شما را تحت نظم و قاعده در میارند و حرص و طمع آقایان شما را تا اندازه ای محدود میسازند .

در سابق برده های سیاه در دست آقاها یکنوع ما یملکی محسوب میشدند ولی قیمت برده بزودی طوری بالا رفت که برای آقایان ارزان تر میافتاد کارگر بمزدوری روزانه استخدام نمایشند تا اینکه بنده و برده نگاهدارند باینشکل بردگی باعزد روز بروزی جای بردگی شخصی را گرفت و کسیکه با اجرت یومیه مستخدم میشد میتواند نوع کار و آقای خود را برگزیند ترتیب مذکور ماشاءالله باسم آزادی تمام شد در صورتیکه آن فقط آزادی دوام زندگی در کثافت فقر است و بس .

شکایت اگر کردید وعده میدهند که من بعد شما خوردتان کشور را اداره خواهید کرد بوعده وفا میکنند با دادن حق رأی شما و با تشکیل انتخابات عمومی هر پنج سال یکبار . وقت انتخاب دو تا از دوستان متمولشان از شما خواست میکنند با اسم آنها رأی بدهید و شما آزادید هر کدام را میخواهید برگزینید بکوری چشم آن یکی دیگر — این البته یکنوع انتخابی است که شمارا بهیچوجه نسبت بسابق ازادتر نمیسازد بعلم اینکه از ساعتی کار و عرق ریزی تان حتی یکدقیقه هم نمیکاهد ولی روزنامجات بشما اطمینان میدهند که راعی شما امر انتخابات را یکسره کرد و شما دیگر دارای حیثیت یک شخص آزادی هستید در کشور کاملاً دموکرات . تماشا اینجاست که شما اینقدر احمق تشریف دارید که حرفشان را باور میکنید . حالا مواظب یک تفاوت بزرگ دیگر هم باشید یعنی فرق بین تعبد طبیعی آدم از فطرت و تعبد غیر طبیعی آدم از هم جنس خود .

فطرت با بنسندگان خود مهربان است . فطرت اگر شما را مجبور باکل و شرب میکند این عمل خوردن و آشامیدن را اینقدر خوشمزه مینماید که هر وقت از دستمان برمیآید ما بر خوری میکنیم . خواب که البته لازم است و الا دیوانه خواهیم شد ولی در عین حال خواب باندازه ای مطبوع است که صبح از رختخواب برخاستن اشکال دارد .

خانه و زندگی از خود داشتن و دور هم نشستن پیش بخاری طوری خوش آیند جوانهاست که میروند زن میگیرند و عضو بنگاههای خانه سازی (۱) میشوند که از این آرزو در آیند باینشکل عوض اینکه تعبد طبیعی باحتیاجات منفور باشد ما از ان تملذ میشویم شعرهای ذوقی در وصف میسراثیم یک آدم ولگردی میتواند از خواندن قطعه معروف « وطن آخ وطن » نان خودش را پیدا کند . تعبد آدم بآدم درست نقطه مقابل اینست صورتاً و معنا منفور است شعرای ما هیچ وصفی از آن نمیکنند بلکه با بوق و من تشا صدایش را بلند میکنند که هیچکس شایستگی آنرا ندارد آقای دیگری باشد جدیدترین پیغمبر بزرگ یهود آقای موسوم به مارکس (Marx) تمام زندگی خود را در این گذراند که ثابت کند که ما دام قانون ازش جلوگیری نماید خود خواهیهای ظالمانه تعبد بشر حدی برای خود قائل نخواهد شد . شما بچشم مبینید که اینوضیعت دایم باعث زد و خورد های کثوری میشود (که باسم نزاع طبقاتی خوانده شده) بین پرندگان و آقایان آنها و این مناقشات را از یکطرف اتحادیه اصناف و از یکطرف مجمع کارفرمایان تشکیل میدهد ولایت ما ب معروف سینت تامس مور (St. Thomas More) که تازه او را بدوجه مولائی ارتقا داده اند عقیده داشت که تا زمانیکه این مناقشات با آقای بردگی از بیخ و اجبار بهر فردی که قسمت کار خود را در امور زندگانی با دست و کله خودش انجام بدهد و سعی نباشد آنرا بگردن کسی دیگر بیاندازد رفع تکرود محال است ما بتوانیم یک جامعه ثابت بیعائله داشته باشیم . طبیعی است آقایان کار فرما بوسیله پارلمانهای خود و مدارس و روزنامجات خود

(۱) بنگاههای خانه سازی (Building Societies)

تشکلاتی است که باشخاص کم بضاعت بطور مساعده پول میدهد تا برای خودشان خانه بخرند و قیمت را باقسط بپردازند

منتهای جهد را دارند نگذارند ما بنکنه عبودیت پی ببریم. از بچگیها مان بما آموخته اند که کشور ما مهد آزادان است و اینهم که نیاگان ما آزادی را برای همیشه بجهت ما بدست آوردند و قتیکه کینگ جان (King John) فرمان مشروطیت را اعضا کرد. و قتیکه اسطول اسپانیائی راشکست دادند - و قتیکه گروا گروسر کینگ چارلز (King Charles) را بردند - و قتیکه کینگ وایم (King William) را مجبور کردند لایحه حقوق مردم را بپذیرد. و قتیکه در پرتو تحصیلات و تربیت جوانان انگلیس در دانشگاه ایتن (Eton) جنگ واترلو (Waterloo) و ترافالگر (Trafalgar) بفیروزمندی ما ختم شد. و قتیکه استقلال امریکا را اعلام کرده و آنرا گذاشتند عملی گردد و قتیکه در همین تازگیها شاهنشاهی المان و اتریش و روس و عثمانی را بلا اراده مبدل بجمهوری نمودند اگر ما قرقر بکنیم بما میگویند بدست خود بلای جان خودمان شده ایم بعالت اینکه رای دادن دست ماست وقتی میگوئیم «فایده رای چه چیزه» بما جواب میدهند «مگر نه قانون کارخانجاتی هست مگر نه هیئت مواجب و حقوقی هست مگر نه ترتیب نیو دیل (۲) (New Deal) و اخذ دول (۳) (Dole) هم هست مگر نه آموزش مجانی است پس دیگر درو مان چیست؟ بیادمان هم میآورد که از دخل متمولین مالیات چار یک سه یک حتی نصف و بیشتر هم گرفته میشود ولی دیگر کسی بیاد فقرا نمیآورد که آنها هانقدرها برای کرایه خانه میسرقتد بعلاوه کار و زحمت روزانه دو مقابل آنچه اگر آزاد بودند بعهدده می گرفتند. هر وقت هم نویسندگان معروف از قبیل ولتر (Voltaire) و روسو (Rousseau) و تام پین (Tom Paine) در سده هجدهم یا کابت (Cobbett) و شلی (Shelley) و کارل مارکس (Karl Marx) و لسل (Lassalle) در سده نوزدهم یا لنین (Lenin) و تروتسکی (Trotsky) در سده بیستم بر عایه این ترویج و شیطنتها پرخاش کرده اند بشما گفته میشود که

(۲) نیو دیل (New Deal)

آقای روزولت رئیس جمهور امریکا مسلک اقتصادی تازه ای اتخاذ کرد که آنرا نیو دیل میگویند

(۳) ترتیب دول (Dole System)

پولی است که از طرف دولت مرتب به بیکارها پرداخته میشود

اینها لامذهب و مردمان افسار گسیخته اندیا اشخاص خونخوار پدر سوخته هستند. اغلب هم خرید و فروش کتابهای آنها یک جنایت قانونی محسوب میشود. پیروانشان اگر انقلابی راه بیندازند انگلستان فوراً با بجنگ پیش میگذارد و بدولتهای دیگر پول قرض میدهد بیایند بحمايت از او تا انقلابیون را وادارند طوعاً و کرهاً باز همان وضعیت تعبد سابق را پیش بگیرند اینقسم تشریک مساعی وقتی در و اثر لو (Waterloo) کامیاب شد اشتها را دادند که اینهم یک فیروز مندی دیگری است برای آزادی انگلیس و مزدوران انگلستان بجای اینکه مثل لرد بیرون (Lord Byron) از فتح و اثر لو (Waterloo) متأثر گردند و خون دل بخورند آن مهملات را قبول کردند و هالهله شادیشان بعرش رسید! انقلاب وقتی کار را از پیش میبرد - چنانچه در روسیه از پیش برد در سال ۱۹۲۲ - جنگ و خونریزی میخوابد ولی دشنامها تهمتها دروغها دوام دارد تا اینکه آن مملکت منقلب گشته کم کم صورت یک دولت نظامی درجه اول را بخور میگیرد آنوقت است که دیپلوماتهای ما پس از سالها استخفاف و زبان درازی بر رؤسای انقلاب و آنها را شرور و ستمگر خواندن مجبور ند بچپ گرد کنند و همان آقایان را بشام دعوت نمایند. این تردستی لوطی غلام حسینی فقط برای گول زدن طبقات متعبد است و پس و آخرش میکشد بمرحله ای که طبقه کارفرما بیشتر کلاه بسرش رفته. جوان شیکلی که دستگاه فکریش در دبستان مخصوص «از ما بهتران» تهیه شده و بعدش میرود در دانشگاه تحصیل میکند در نتیجه آموختن تاریخ ساختگی و اقتصادیات تقلبی و افاده خیلی بیشتر رودستی خورده تا بکنفر کارگر. چونکه تحصیلاتش به او یاد داده عجب شخص نازنینی است برتر از عامه مردم که بایستی لباسش را با ماهوت پاک کن تمیز کنند، بسته خرید بازاریش را بکول بکشند و دخلش را برای او کسب نمایند و بعالت اینکه خودش با این نظریه موافقت دارد حقیقتاً باور میکند ترتیبی که او را بانمقام راحتی رسانده و آنطور منصفانه حق لیاقت و کفایتهای او را ادا کرده بایستی بهترین ترتیبهای ممکنه باشد و این نیز هم که او بایستی در دفاع از ان اوضاع آخرین قطره خون خود و شما را

بر یزد . ولی آن توده بزرگ کارگران نالان زیر بار کرایه خانه آن بد بختیهای با حقوق غیر مکنفی که بچشم حقارت بآنها دیده میشود آن بیکارهای فلکزده نمیتوانند آنطور از وضعیت مطمئن باشند که آن اقا هست . حقیقت کار بوضع دلخراشی درست بعکس آن نمایان است . در روزهای سختی - چنانچه حالا با آن مواجه هستیم نفرت و نومیدی مردم گاهی بجائی میکشد که دیگر میزنند زیر همه چیز . آنوقت برای رفع این شلوق بازاری و مهار گسیختگی یک تا بغه مثل ناپلیون لازم میشود یعنی آدمی که شاهنشاهی باب طبعش هست و جسارت و زبیرکی و همت آنرا دارد که موقع را دو دستی بچسبد بگیرد و استفاده کند ولی آن متعبدینی که صدای شادباش شان برای شاهنشاه بلند است تا جائیکه مربوط با آزادی آنهاست اگر عوض امضای خود در ورقه انتخابات انگلیسی یا امریکائی یک علامتی هم بگذارند نتیجه اش همان خواهد بود . تا اینجا من فقط حقایق ساده طبیعی تاریخی را تذکر داده ام . من نمیخواهم از اینها نتیجه بدست بیارم چونکه پای جر و بحث بمیان خواهد آمد و مناقشه و گفتگو صحیح نیست وقتی شما نمیتوانید بمن جواب پس بدهید .

من هیچوقت از پای رادیو با کسی یک و دو نمیکشم . من حتی میل ندارم شما هم بدلیخواه خودتان نتیجه بگیرید بجهت اینکه شاید براههای خطرناکی بقتید مگر اینکه کله اینکار را داشته باشید . همیشه یادتان باشد که چونکه هیچکس مایل نیست بنده و برده خوانده شوم این دلیل نیسب که تعبد چیز بدی هست اشخاص بزرگ مانند ارسطو معتقد بوده اند فظم و نسق و تمشیت امر حکومت محال است بدون اینکه کسانی که مردم بایستی از آنها اطاعت نمایند لباس قشنگ مجلل بپوشند رویت مدالها شان چشم مردم را خیره نکند قبای بلند و اونیفورمه زیب تنشان نباشد بلکه مخصوص حرف نزنند در وا گونهای درجه اول سفر نکنند یا آمد و رفت آنها در اتومبیلهای باشکوه صورت نگیرد یا سوار بهترین اسبهای اصیل نشوند که خوب قشنگ هم قشو شده و هیچوقت کنشها شان را بدست خود پاک و تمیز نمایند یا اینکه اصلاً تا میتوانند زنگی بزنند و یک آدم معمولی را وادارند کاری بکنند خود آنها بهیچ کاری دست نزنند . معنی این هم البته چنین است که آقایان را بایستی خرابول ساخت بدون هیچ

مسئولیت دیگری جز تاثیر بر اذهان عامه مردمی که بنا شده برتری فوق انسانی ایشان را تصدیق نمایند . مختصرش اینست که میگویند مردم را بایستی بت پرستهای نادانی ساخت تا اینکه کارگران حرف شنوو افراد صالح کشور بشوند

برای ثبوت مقوله بیارمان میارند که با اینکه از هر ده رای نه تاس مال کسبه است عده کمی از آنها را بزحمت زیاد میشود قانع کرد که برله افراد طبقه خودشان رای بدهند

دفعه اولی که حق رای بزنها داده شد و در پارلمان برویشان باز گردید اول استفاده ای که از وضعیت کردند این بود که تمام کاندیداهای جنس خود را که طرفدار آزادی کارگر بودند و سالها در اینراه خدمات خالصانه شایان از آنها بعمل آمده بود از میدان در بپرند . آنها فقط یک زن را انتخاب کردند آنهم خانم با اسم و رسم و دارای عنوان والقباب و خیلی متمول و فوق العاده زیبا و شیک بود - اسم این را گذاشته اند فطرت بشر و فطرت بشر هم که عوض شونست . از آنطرف اغلب مردم عقیده دارند آسانترین کارهای دنیا تغییر دادن فطرت بشر است بشرطیکه از کوچکی بدست بگیردش . معتقد هم هستند که کرنش و تواضع طبقه متعبد و افاده و غرور آقایان کارفرما همه بنفسه محصول ساختگی چیز فهمی و تربیت است و نتیجه تبلیغاتی است که از درون گهواره ریشه خود را در قلوب کودکان ما میدواند کسانیکه دارای این عقیده اند میگویند ممکن است بچه جور دیگری یعنی بعکس آن باریاید اگر اصلاً طرز تربیت و تبلیغات عوض شود . شما خوب است خودتان در این باب غور کنید . نگذارید من از این حیث اعمال نفوذی کرده باشم . نکته حقیقی اینجاست که بدانیم بعد از همه این نقلها بهترین اسلوب کدام است برای صرف دخل تمام کشور که صبح تا شام در آمد کلی مملکت چه شکل توزیع و تقسیم گردد

اگر زمین را واگذار کنیم بکشت و زراعت پهناور با گاو آهنهای موتور و گورهای شیمیائی و برای صناعت هم کارخانجات بزرگ بزرگ دایر نمائیم که ماشینهاشان را قوه الکتریسمته میگردانند و دختر کوچکی میتواند آنها را کنترل نماید شاید محصولات باندازه ای زیاد بدست بیاید که بانقسیم مساوی آن ثروت بتحمل بشود بکار گرها عین مقدار پولی را داد که بمدیرها و

متخصص در صنعت پرداخته میشوند. ولی فراموش نکنید وقتی
 میشنوید با ماشینهای امروزه دختر کوچولویی میتواند آنقدر
 محصول فراهم بیاورد که در عهد ملکه آن (Queen Anne)
 هزار نفر مرد برایش لازم میشد این مقدار اضافه معجزه مانند
 شامل چیزهایی مثل سوزن و سر قلم آهنی و کبریت هم هست
 که نمیشود آنها خورد یا نوشید یا پوشیدش. بجهای خیلی کوچک
 البته سوزن و کبریت را بااشتها میبلعند ولی اینها غذای مقوی نیست.
 راست است که ما حالا با گرفتن نیتروژن (Nitrogen)
 از هوا میتوانیم آسمان و زمین را شیار بکنیم و غلف بیشتر و
 بهتر بدست بیاوریم و با اینوسيله جنس گاو و گوسفند و شیر و کره و
 تخم مرغ را ترقی بدسیم ولی اگر شیمی دانهها زیاد سر و کيسه اش
 کنند فطرت شاید بازی برای ما در آرد که خوب تو پوزی
 بشویم. مختصر اینکه این پنبه را از گوشتان در آید که هر وقت
 هر چه میخواهد میتواند بکنید.

فطرت لا اقل روزی دوازده ساعت شما را بچیزهایی
 وا میدارد که اگر نکنید تلفتان خواهد کرد. میباید دوازده ساعت
 برای کار. اینجا هم فطرت باز شما را از بین خواهد برد
 مگر اینکه روزی خودتان را تحصیل نمائید یا کسی دیگر را
 وادارید برای شما تحصیل نماید. شما اگر در سر زمین
 متمدنی زندگی مینمائید قوانین آنجا با کمک شهربانی آزادی شما
 را محدود میسازد و دگنگ نظمیه بشما فرمان میدهد چه بکن
 چه نکن و مالیات و عواید خود را بسرف. اگر زیر قانون بزنید
 وادگاهها حبستان میکنند و اگر زیاده روی کردید و بر خود سر
 شدید بقناره تان میکشند.

در صورتیکه قانونها درست و منصفانه اجرا میشوند شما حق
 شکایت ندارید بجهت اینکه وجود مبارکشان را از دست درازی
 دیگران حفظ میکنند نمیگذارند مالشان را کسی بچاپد و از
 هر قسم وقایع سوئی هم جلوگیری مینمایند و باینواسطه آزادی شما
 را وسعت میدهند ولی قسمیکه جامعه امروز تشکیل یافته یکتوع
 چیر خودمانی دیگری بر شما حکم فرماست یعنی قوه قاهره
 صاحبخانه و آقایان شما.

صاحبخانه تان شاید نگذارد در ملک او زندگی
 بکنید اگر فی المثل مسأله جیسردری و نعمتی در میان باشد

یا اگر در انتخابات پارلمانی شما عمرو را میخواهید
 و اوزید را یا اینکه در امر دواوبرساری شما بحدیث کلثوم نه نه
 رفتار میکنید یا شاید او میل ندارد شما در عمارت ملکی او دکائی
 باز نماند. آقایان شما هم شاید امر بفرمایند شکل لباس شما و
 برش و رنگ پارچه اش موافق سابقه خود شان باشد و ساعات
 کارتان هم که البته باختیار آنهاست. بمیل خود هم که
 میتوانند روزی شما را ببرند که بروید پشت حمام سر کوچه معلق
 بزنید و ملحق بشوید بآن دسته مردمان با اخم روئی که خدا
 میداند ارواحشان کجاست و معروفند به «بیکارها». بطور مختصر
 اقتدار آقایان بشما خیلی بیش از سلطه و نفوذ دیکتا توره های سیاسی
 است تنها چاره ای که امروز در دسترس دارید اسلحه اعتصاب بطرز
 اتحادیه کارگران است که در واقع همان ترتیب قدیمی معمول در
 شرق است که آدم میروید بر آستانه طرف مقابل مینشینند تا
 عاقبت از آن در سری بیرون میآید و حرفش را میشوند. ولی
 شهربانی مملکت ما مانع است مردم بروند در خانه کسی
 کرسنگی بخورند. شما باید کرسنگیها تان را در خانه خود بخورید اگر
 خانه دارید از خود! از آنسر دست بالای اعتصاب. یعنی اعتصاب
 عموم کارگران در آن واحد - یکتوع حماقت مفراطی است که اگر
 کاملاً صورت گیرد ذریه آدمیزاد در ظرف یکمقته از میان
 خواهد رفت و خود کارگرها اول طبقه ای خواهند بود که از بین بروند.
 اعتصاب عمومی فی الواقع یک عمل اتحادیه کارگریست که بدیوانگی
 کشیده باشد.

اتحادیه ای که مشاعرش بجا است هیچوقت بیش از یک
 اعتصاب بزرگ در یک زمان را تصویب نخواهد کرد و مشروط
 بآنکه کاسب کارهای دیگر بیش از مدت معمول عرق بریزند تا
 بیکارها از دست نروند. بگذارید مسأله را بشماره و اعداد در آیم
 اگر بنا شود شما روزی دوازده ساعت کار کنید دیگر
 آزادی از کجا. اگر هشت ساعت کار باشد شما چهار ساعت
 درستان هست که آمدت را بدخواه خود بمصرف برسانید. البته
 تحت قوانین کشور و مشروط باینکه پولش توجیبتان هست
 کتاب خوبی بخريد یا قیمت بایطی داده جائی در سینما اشغال
 کنید یا در تعطیلهای نصف روزه بروید بتمشای مسابقه فوتبال
 یا هر چه که میلتان میکشد. ولی حتی اینجا هم فطرت باز دخل

و تصرف خواهد کرد چرا که اگر هشت ساعت کار شما خیلی از
 حیث صرف قوای جسمانی سخت بوده و وقتی بخانه برگشتید
 میخواهید چهار ساعت خود را بخواندن کتابهای من بگذرانید
 که افکارتان رونقی بگیرد شما خواهید دید که در ظرف نیم
 دقیقه خور خور خوابتان بلند میشود و خیمه شما بهمان حال
 ناگوار فعلی باقی میماند پس تصور میکنم از هر ده نفر ما نه نفر
 طالب آزادی بیشتری هست و بابت سبب در موضوع آن
 برادری گوش میدهم . ما را ما بهمین شکل فعلی بگذاریم -
 یعنی به رأی دادن و گرفتن دول (Dole) قانع باشیم - تنها
 صلاحی که بهم دیگر میتوانیم بدهیم گفته شیکسپیر
 (Shakespeare) است که دیول را بگذار تو جیبت، اما چونکه

سرمه که حقوق میگیریم خیلی کم پول بجیبمان میرسد و در
 تمام ظرف هفته هم که هی مردم دارند از توش پول درمیآورد
 صلاح مذکور عملی نیست ما بایستی اصلاً اساس سیاستمان را
 تغییر بدهیم پیش از آنکه بتوانیم بمقصور برسیم
 ضمناً بایستی بر حرفی ورود درازیهایی راجع آزادی را
 بگذاریم کنار بعلم اینکه مردم انگلستان من حیث المجموع
 تمیذاتند آزادی چیست - چیزی که هیچوقت نداشته اند
 ما شاء الله! آزادی را همیشه بهمان اسم سابق انگلیسی خودش
 بخوانید یعنی فراغت و متصل برای فراغت بیشتری فریاد و فغانتان
 بلند باشد و برای وجوهات بریه بیشتری که مستفیض شوید از
 فراغت در عوض یکمقدار کار و زحمت حیاتی از شما .
 خوب است هم تا زمانیکه قضیه را بصورت یک امر مسلم

در ایام طفولیت بمن آموخته بودند که شیطان باز هم
 برای کسانی که هیچ کار و شغلی ندارند آشوب و مرارت راه خواهد
 انداخت . من اشخاصی را بچشم دیده ام که بکنج قارون رسیده اند
 و آسودگی و استراحت تندرستی مزاج و دست آخر جان خود را
 هم از کف داده اند عیناً مثل آنکه ایشان عوض شامپین و سیگار
 برگری روزانه چند خوراک مرگ موش نوش جان کرده باشند .
 اینقدرها آسان نیست بدانیم با فراغت چکار بکنیم مگر
 اینکه ما بآن بزرگ شده باشیم پس من یک معنائی بشما
 میسپارم که خوب درش فکر بکنید - اگر اختیارش با شما بود آیا
 شما روزی هشت ساعت کار میکردید و بسن چهل و پنج سالگی با
 حقوق کامل باز نشستگی میرفتید متقاعد میشدید یا اینکه بهتر پسند
 نان بود چهار ساعت هر روز کار بکنید و تا هفتاد سالگی متصل زحمت
 بکشید ؟ بیخشید جواب را بمن نفرستید با خانمتان گفتگو بکنید .

بذله گونی و ظرافت طبع برناردا طبع برناردا معروف است . میگویند وقتی دوازده هفتیه ای که شهرت حشش عالمگیر بود
 نامه ای بوی نوشته خویش را از دوست داران « پس » های او خواند و در ضمن چنین نگاشت
 « چقدر جای تأسف است که ما زودتر یکدیگر را نشناختیم و الا با جمال من و کمال شما قطعاً از ما طفلی منتظر بوجود میآمد »
 برناردا در جواب نوشت « غلام عزیز متأسفانه شما یک نکته را از نظر انداخته اید و آن اینست که اگر طفل ما
 جمال من و کمال شما را واجد میشد چه بدبختی عظیمی دست میداد »
 همچنین وقتی از برناردا پرسیدند که طول عمر خود را مربوط بچه میدانید جواب داد طول عمرم را بیشتر از این میدانم که
 هرگز در هیچ قسم ورزشی شرکت نموده ام . یکوقتی یکی از ورزشکاران مشهور میخواست مرا ورزش او دارد بدو گفتم شما سه فیل
 ویست نفر آدم را روی سینه خود نگاه میدارید و این کار بدرد من نمبخورد زیرا میل من آنست که بتوانم چنین فشاری را از
 سینه خود دور نگاه دارم .